

۱۰. ترتب

یکشنبه، ۲۰ شهریور ۱۴۰۱

مرحوم نایینی در مقدمه پنجم بعد از تبیین اقسام موضوع حکم از حیث قابلیت رفع و وضع تشریعی فرموده‌اند اگر موضوع دو حکم از اموری باشد که قابل وضع و رفع تشریعی نیستند اجتماع دو خطاب به معنای طلب جمع است مگر اینکه اطلاق یکی از آنها یا هر دو به عدم فعل دیگری مقید شود. مثل خطاب وجوب صوم و وجوب نماز صبح که موضوع هر دو، طلوع فجر است. در نتیجه اگر هر دو خطاب مطلق باشند مکلف موظف است جمع کند و هر دو تکلیف را انجام دهد و اگر قدرت بر جمع نداشته باشد مخیر خواهد بود. و اگر هر دو مقید به عدم فعل دیگری باشد مانند وجوب تخییری خواهد بود بلکه بر اساس برخی تفاسیر خود وجوب تخییری است و اگر یکی مقید است و دیگری مطلق است باید مطلق را انجام بدهد.

پس در این موارد اطلاق دو خطاب و اجتماع آنها به طلب جمع منتهی خواهد شد اما اگر دو خطاب یا یکی از آنها مقید به عدم فعل دیگری باشد نه تنها مکلف را به جمع دعوت نمی‌کنند بلکه اصلاً اگر مکلف جمع هم نکند، از او مطلوب نیست بلکه تشریع است و آنچه هم در خارج انجام می‌شود متصف به مطلوبیت نیست.

مرحوم آقای صدر به این قسمت کلام ایشان اشکال کرده‌اند که طلب جمع وجود دارد نهایتاً این است که آنچه در خارج واقع می‌شود مصداق آن نیست چون آنچه فاقد قید وجوب است مصداق واجب هم نخواهد بود. با آنچه گفته شد جواب این اشکال هم روشن شد.

اما اگر موضوع دو حکم از اموری باشد که قابل وضع و رفع تشریعی هستند مثل استطاعت یا فایده و ربح که شارع می‌تواند با جعل تشریعی آن را حقیقتاً منتفی کند، اگر دو خطاب به گونه‌ای باشند که هیچ کدام در موضوع دیگری تصرف نکنند باز هم اجتماع دو خطاب به طلب جمع منتهی می‌شود مثل خطاب وجوب خمس فایده و خطاب وجوب نماز مگر اینکه اطلاق یکی از آنها یا هر دو به عدم فعل دیگری مقید شود.

و اگر موضوع از اموری باشد که قابلیت رفع و وضع تشریعی باشد و یکی از آنها منشأ تصرف در موضوع دیگری است باز دو حالت قابل تصور است گاهی فعلیت یک خطاب موجب رفع موضوع دلیل دیگر است و گاهی به امتثالش موجب رفع موضوع دلیل دیگر است.

البته مرحوم نایینی از جایی که یک خطاب به فعلیتش رافع موضوع دلیل دیگر باشد تعبیر کرده‌اند که یک خطاب به جعلش رافع موضوع دلیل دیگر باشد که مراد ایشان از جعل در مقابل امتثال است نه اینکه منظورشان این باشد که نفس یک جعل بدون فعلیت موجب ارتفاع موضوع دلیل دیگر باشد.

اگر فعلیت یک خطاب موجب ارتفاع موضوع خطاب دیگر باشد (مثل امر به ادای دین که موضوع خطاب وجوب خمس بر فایده را مرتفع می‌کند) روشن است که طلب جمع نیست چون یک فعلیت یک خطاب مساوی است با عدم فعلیت خطاب دیگر.

تمام این صوری که گفته شد به بحث ترتب مربوط نیستند. بلکه بحث ترتب جایی است که امتثال یک خطاب موجب ارتفاع موضوع خطاب دیگر باشد. موضوع خطاب مهم قابلیت وضع و رفع تشریعی دارد (و لو به این لحاظ که شارع می‌تواند آن را به عنوان قید در موضوع خطاب مهم اخذ

کرده باشد) و شارع می‌توانست به رفع ید از خطاب اهم، کاری کند که موضوع خطاب مهم (که عصیان اهم است) محقق نشود. مرحوم نایینی می‌فرمایند در اینجا هم اجتماع دو خطاب به طلب جمع منتهی نمی‌شود بلکه مستحیل است به طلب جمع منتهی شود هم از جهت وجوب و هم از جهت واجب و هم از جهت منطقی.

از ناحیه مطلوب دعوت به جمع مستحیل است به نحوی که حتی اگر محالا مکلف بتواند بین آنها جمع کند، مطلوب نیست و آنچه در خارج واقع شده است بر صفت مطلوبیت واقع نشده است. موضوع وجوب نماز جایی است که ازاله نجاست مسجد واقع نشود و عصیان شود پس اگر نجاست از مسجد ازاله شود و اهم امثال شود، اصلاً مهم مطلوب نیست. اگر مطلوبیت نماز مقید باشد به عدم امثال ازاله و قرار باشد در فرض امثال و ازاله نجاست هم مطلوب باشد اجتماع نقیضین است چون لازمه آن این است که نماز مقید به عصیان ازاله و مقید به عدم عصیان ازاله مطلوب باشد و این محال است. البته این کلام ایشان مبتنی بر این است که اطلاق جمع القیود باشد در حالی که اطلاق رفض القیود است. بعید نیست مراد ایشان این بوده باشد که اجتماع نقیضین از این جهت است که امر به نماز مقید می‌شود به عصیان ازاله و غیر مقید به آن. در حقیقت مراد از نقیضین تقیید و عدم تقیید است نه فعل و ترک ازاله.

از ناحیه وجوب (اسناد به شارع) هم دعوت به جمع مستحیل است. چون لازمه آن این است که خطاب اهم و خطاب اهم در یک رتبه باشند در حالی که خطاب مهم از موضوع خودش متاخر است و موضوعش که عصیان اهم است از خطاب اهم متاخر است پس خطاب مهم به دو رتبه از خطاب اهم متاخر است در حالی که دعوت به جمع یعنی باید دو خطاب هم رتبه باشند و این یعنی شیء با علت عدم خودش جمع شده باشد (چون خطاب اهم علت امثال اهم است و امثال اهم علت انتفای خطاب مهم است).

هم چنین از لحاظ منطقی نیز دعوت به جمع مستحیل است چون محل بحث ما از قبیل قضایای حملیه مانعة الجمع هستند. مثل اینکه گفته شود «مد آب دریا و سرازیر شدن آن یا موجب غرق شدن زراعت می‌شود و یا در دره و وادی وارد می‌شود» در اینجا هم مکلف یا فاعل و ممتثل اهم است که در این صورت مکلف به مهم نیست و یا مکلف به مهم است. پس از نظر منطقی هم محال است که خطاب ترتبی به جمع دعوت کند.

در اینجا تبیین و تقریر کلمات مرحوم نایینی به پایان می‌رسد. بحث بعد از تعطیلات در بعضی امور مرتبط و تنبیهاات ترتب خواهد بود ان شاء الله.